

سُورَةُ النِّسَاءِ ٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا



لازم است پرهیز نمایید مردمان	از همان خالق که باشد ربّتان
کافرید از نفس واحد بی‌شمار	کز خود او جفت کردی برقرار
این‌چنین حق آفریده خلق خویش	آدمیزاد شد هویدا بیش و بیش
هم بترسید از خدای ذوالجلال	مسئلت آرید و حاجت، هم سؤال
غفلت از خویشان نمودن هم	بر شما دائم مراقب نیز خداست
خطاست	

وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ ۖ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا



مال و اموالی که هست سهم یتیم	در بلوغش پس دهید بیشک و بیم
مال نامرغوب خود را زان میان	هم نسازید مختلط با مالشان
در قفا و جوف آن اموال خویش	هیچ نخورده مال ایتام کم و بیش
هر تجاوز بر سوی مالِ صغیر	هست کاری پُرخطا، جرمی کثیر

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ ۚ
فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا



گر شما را برگرفته شک و بیم در ره عدل و صداقت با یتیم
پس بیارید بانویی اندر نکاح که مناسب باشد و اهل صلاح
هم توانید که نمایید اختیار دو و یا سه، در نهایت نیز چهار
گر عدالت را نیارید برقرار پس فقط یک زن نمایید اختیار
گر که دارید بر تملک یک کنیز اکتفا ورزید و عدل آرید نیز
از برایتان بود این نیکتر می‌شوید بر عدل و داد نزدیکتر

وَاتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا



مهریه پرداخت نمایید بر زنان هم به رغبت نیز ادا آرید آن
با رضا گر زن ببخشد مهر خویش بر شما باشد گوارا کم و بیش
وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ
قَوْلًا مَعْرُوفًا



بر سفیه و کم‌خرد اموال و مال نی‌سپارید هیچ و هرگز بالمال
آنچه کز بهر قوام و شأنتان داده ایزد مال و مکنت بهرتان
لیک پردازید به ایشان جملگی بهر رزق و هم لباس در زندگی
با کلامی نرم و شیوا و متین شادی بخشید بهر ایشان همچنین

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا ۚ وَ مَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ۖ وَ مَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ
بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

تا یتیمان گشته بالغ، پُرتوان
 گر نکاح خواهد نماید آن یتیم
 پس کنید اموالشان را واگذار
 هم نگیرید سبقت اندر مصرفش
 با چنین نیت که تا باشد صغیر
 گر بود قیّم غنی و بی‌نیاز
 باید اموال واگذارد هم مقام
 گر که قیّم هست محتاج و فقیر
 مصرفِ معقولِ آن نبُود حرج
 مالِ ایتام تا که می‌سازید رد
 حق، حساب آرد نهان و آشکار

هم بگیرید نیز از ایشان امتحان
 و رِ عقل او نباشد نیز بیم
 بی‌خیانت، هم بدون اعتذار
 تا کنید اسراف به صرفِ مکنش
 گشته مصرف تا نگریده کبیر
 او نباید دستِ خود آرد دراز
 بر امانت ره بیوید وجهِ تام
 دستی آرد گه به اموالِ صغیر
 قرض گیرد تا رسد وقتِ فرج
 شاهی لازم بود بهرِ سند
 کافی باشد آن گواهِ کردگار

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

هست ارث از بهر مردان در کمال
 همچنین می‌باشد از بهر زنان
 بیش یا کم هر چه که مانده به جا
 گشته مفروض سهم ایشان هر کجا

از پدر، از مادر و خویشان ز مال
 هر چه هست از والدین و خویشان
 از پدر، از مادر و خویشان ز مال
 هر چه هست از والدین و خویشان

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

گر که در تقسیم ارث اندر سرا
 بهرشان روزی دهید فرخنده حال
 هم به آداب خوش و هم احترام

هست یتیمی یا که مسکین و گدا
 قدری از آنچه بمانده ارث و مال
 صحبتی شیوا بیارید از کلام

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا



هم بترسند عده‌ای از مردمان که یتیم کردند بعد اولادشان
بعد از آنکه سر رسید وقتِ وفات بی‌پناه کردند اولاد در حیات
پس بپرهیزید ز ربِّ دو جهان در سخن باشید متین و مهربان

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا



هر که خورد مالِ یتیمان از ستم آتش دوزخ کند اندر شکم
در درون آتشی شعله‌فروز می‌شود وارد با خسران و سوز

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ۚ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۚ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ ۚ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ ۚ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلَأُمُّهُ الثُّلُثُ ۚ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلَأُمُّهُ السُّدُسُ ۚ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٌ ۚ وَأَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا ۚ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ ۚ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا



بر وصیت گفته است ربِّ جهان در خصوص ارث و هم میراثتان
ارثِ مرد باشد معادل با دو زن گر بود فرزند ز مُرده چند تن
گر بوند فرزندِ دخترِ جملگی نیست مذکر وارث اندر زندگی
می‌برند دو از سه سهمِ جمعشان این‌چنین تکلیف بود بر سهمشان
گر که نیست هیچ وارثِ الاّ دختری سهم او هست نصف از میراثِ همی
گر که میت هیچ اولادی نداشت والدینش می‌برند هر چه گذاشت

باقی هست بهر پدر بی‌وسوسه
 یک ششم از بهر مادر هر جهات
 آنچه میت گفته، اجرایش رواست
 پاک بگردد گر عظیم و یا که دون
 سهم فرزند یا که سهم والدین؟
 کاین فریضه بر شما گردد گواه
 بر همه اجزای عالم او علیم

سهم مادر باشد اینجا یک ز سه
 گر برادر دارد ایشان در حیات
 حقی باشد بر وصیت کان جداست
 الخصوص از آنچه دارد او دیون
 چون ندانید کیست اولی‌تر به عین
 این‌چنین حکم آمد از ذات اله
 چون که ذات ایزدی باشد حکیم

﴿وَلَكُمْ نَصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾

﴿۱۲﴾

گر که بی‌فرزند و خالی از بر است
 از چهار، یک می‌برد آن شوهرش
 حکم باشد این‌چنین از روی عین
 وقتی شوهر رخت بسته از جهان
 و نه یک هشتم بگردد سهمشان
 حکم باشد این‌چنین از روی عین
 هست برادر همچنین یا خواهرش
 یک برادر هست و یا که خواهرش
 یک ششم از مال، سهم هر یک
 است

نصف ارث زن برای شوهر است
 لیک اگر فرزندی داشت در مردنش
 بعد از اجرای وصیت هم به دین
 ربع میراث می‌رسد نیز بر زنان
 گر که فرزندی نباشد در میان
 بعد از اجرای وصیت هم به دین
 گر بمیرد مردی و بازمانده‌اش
 و بمیرد یک زنی، بازمانده‌اش
 گر یکی خواهر، برادر هم یک است

ثلث گردد سهم ایشان سربه‌سر
 حکم حق باشد چنین از روی عین

وَر که باشند نیز فزون از یک نفر
 بعد از اجرای وصیت هم به دین

شرط باشد بر وصیت از اله که زیان آور نباشد یا گناه
این سفارش باشد از ربّ علیم او که دانا هست و بردبار و حلیم

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

﴿۱۳﴾

این حدودی که خدا کرده بیان
هر که پیرو از خدا هست و رسول
که به زیر پایشان نهرها روان
این چنین پیروزی و فوزِ عظیم
هست تکلیفی ز ارث بر بندگان
بر بهشت عدن می آرد دخول
هم بمانند در بهشت نیز جاودان
هست عنایت از خداوند کریم

وَمَنْ يَعُصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ

﴿۱۴﴾

هر که طاعی شد به یزدان و رسول
می شود داخل به آتش، جاودان
از حدودِ حکم حق بنمود عدول
در عذاب و خواری ماند بی کران

وَاللّٰتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ ۖ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا

﴿۱۵﴾

گر زنی رفته به فحشا از خطا
هست چهار شاهد لازم بر گواه
از میان جمع زنهای شما
که شهادت آورند نزد اله
گر دهند ایشان گواهی فردبه فرد
در سرایی باید او را حبس کرد
تا زمان مرگ بماند مستمر
لیک نشان داده خدا راه دگر

وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأُدْوَاهُمَا ۖ فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا

آن دو تن را که نمودند کارِ بد سرزنش باید نمود، نه تا ابد
 گر نمودند توبه نزدِ کردگار معترض دیگر نباشید، آشکار
 حق پذیرد توبه‌ی ایشان یقین بر شما نیز واجب آمد این‌چنین
 ذاتِ ایزد هست توّاب و کریم بر همه خلق جهان باشد رحیم

نَمَّا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ^١ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

توبه می‌گردد قبول نزدِ خدا گر خلاق کرده فعلِ ناروا
 کرده‌اند گر از جهالت غفلتی نی زِ خودبینی و کبر و نخوتی
 تا پس از فعلِ قبیح توبه کنند بهرِ آمرزش به یزدان سر نهند
 ذاتِ ایزد نیز ببخشد آن کریم او بود دانا و آگاه و حکیم

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ^۱ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ^۲ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

لیک برخی توبه آرند وقتِ فوت تا ببینند که رسیده گاهِ موت
 نیست قبول این توبه نزدِ کردگار از خطاهایی که کرد در روزگار
 هر که او در حال کفران جان دهد نیست قبول آن توبه‌اش نزدِ احد
 ما مهیا می‌کنیم بهرش عذاب که عظیم و بس الیم است آن عِقاب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا^۱ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ^۲ لَتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ^۳ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۴ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ^۵ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ای گروه مؤمنان! نبود مباح
 گر به اکراه باشد و از روی زور
 هم نشاید که به زن گیرید سخت
 اندر این نیت که مهرِ او خورید
 جز مگر آنکه به فحشاء رفته زن
 با زن خود طی کنید بر عدل و داد
 گر که از ایشان بود اکراهتان
 که قراری می‌دهد نیز کردگار
 که زنان را ارث برید و در نکاح
 از ره انصاف می‌باشید به دور
 تا بگردند ناگزیر و تیره‌بخت
 مهر خود را بخشد از جورِ شدید
 که شما اندر یقینید نی به ظن
 هم به خلق خوش و با مهر و وداد
 چه بسا این ناپسند هست خیرتان
 که شود خیری بر اکراه آشکار

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا ۚ
 أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

گر رها خواهید نمایید همسری
 بهر او گر مهریه باشد گران
 آیا خواهید تهمتی آرید بر او؟
 که به جای او بگیرید دیگری
 هیچ نشاید پس بگیرید مهرِ آن
 این گناه باشد عظیم بی‌گفتگو

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمُ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا

مهریه‌اش را خورید از چه سبب؟
 بهره‌ها بُردید ز هم در ماسبق
 که بود عصیانی این‌گونه طلب
 عقدتان مکتوب و میثاقش بحق

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا

بر شما زوجه‌ی پدر گشته حرام
 جز مگر قبل از نزول آیه‌ها
 که به عقد خود درآرید، والسلام
 که چنین رسم غلط بوده به جا
 این چنین کارِ عبث باشد قبیح
 ذات یزدان منع فرموده صریح

حَرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ
 وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي
 حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
 وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ إِنَّ اللَّهَ
 كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا

﴿۲۳﴾

مادر و هم دختر و هم خواهران
 عمه و خاله حرام باشد به دین
 دختر از خواهر و اخوان همچنین
 بهرتان باشد حرام نیز ناگزیر
 مادران همسران و دخترشان
 هست نکاح آن حرام از بهرتان
 که بوند در بین و هم در امتنان
 گر که هم‌بستر شدید با زوجتان
 و ر که هم‌بستر نگشتید، باک نیست
 غیر آن این‌سان نکاحی پاک نیست
 از پسرهایی که هست اولادتان
 همسر ایشان حرام است بهرتان
 همچنین نبود مجاز در یک زمان
 که دو خواهر در نکاح آریدشان
 جز مگر قبل از صدور آیه‌ها
 که چنین رسم غلط بوده به جا
 هست خداوند بی‌نیاز و او کریم
 هم غفور و بهر مخلوقش رحیم

﴿٥﴾ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۖ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ
 ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ ۚ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ
 أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
 حَكِيمًا

﴿۲۴﴾

هم ز زن‌هایی که صاحب شوهرند
جز مگر که مالکید از راه خیر
بر شما واجب بگردید بالمآل
غیر از آنچه آیه‌ها کرده بیان
اندر این ره خرج کنید راه حلال
بهره تا بُردید، دهید نیز اجرشان
می‌توانید بر تراضی نیز رسید
ذات ایزد رهگشا هست و علیم

بر شما ایشان حرام مطلقند
یعنی آزادند نه اندر عقد غیر
این مراعات از حرام و از حلال
می‌توان آرید به عقد، دیگر زنان
نه زنا و نه به زور و نه جدال
آنچه را کردید مُعین مهرشان
هم به چیزی که ببخشاید امید
بر امورات جهان باشد حکیم

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ
فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ ۚ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ ۚ فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ
وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ ۚ فَإِذَا أُحْصِنَ
فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ
الْعَنَتَ مِنْكُمْ ۚ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

﴿۲۵﴾

گر ندارند استطاعت روی مال
اختیار آرند کنیز از مؤمنات
حق بود آگه‌تر از ایمانتان
پس بیارید این زنان در عقدتان
مهر ایشان نیز به نیکویی دهید
گر کنیز کاری نماید که زناست
این نکاح از بهر آن باشد که تا
از نکاحی که بدین سان ابتر است
ذات ایزد چون که آمرزنده است

که نکاحی آورند نیک و حلال
که بخواهد مهر کم از هر جهات
و زنان هستند همه هم‌نوعتان
هم اجازه کسب کنید از اهلشان
گر که بوده پارسا و نی پلید
نصف حد عام بهر او رواست
خوف دارد مرد رود راه خطا
گر شکیبایی بورزید بهتر است
او غفور و مهربان بر بنده است

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ ۖ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

﴿۲۶﴾

هست اراده از خداوند بهرتان تا به رحمت او کشاند راهتان
همچو آدابی که رفتند سوی حق راه نیکویان به دورِ ماسبق
هم بخشاید شما را آن کریم مهربانی که علیم است و حکیم

وَاللّٰهُ يُرِيدُ اَنْ يَّتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الشَّهَوَاتِ اَنْ تَمِيْلُوْا مَيْلًا عَظِيْمًا

﴿۲۷﴾

حق تعالیٰ خواهد از لطفِ عمیم تا شما توبه کنید بر آن کریم
لیک اهلِ شهوت از راه خلاف خواهند آنکه تا بیابید انحراف

يُرِيدُ اللّٰهُ اَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ ۚ وَخَلِقَ الْاِنْسَانَ ضَعِيْفًا

﴿۲۸﴾

خواست ایزد جرمتان سازد خفیف چون که باشد آدمی خلقاً ضعیف

يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ ۖ اِلَّا اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ ۚ
وَلَا تَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ۚ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيْمًا

﴿۲۹﴾

اهل ایمان! بر شما باشد حذر که خورید از جبر، مال یکدگر
جز مگر از راه میل و هم رضا سودی ماند از تجارت‌ها به جا
هم ز قتل این و آن آرید حذر از قتالِ نفسِ هم‌نوعی دگر
ذاتِ پاک ایزد آن ربِّ کریم بر عبادِ خویش می‌باشد رحیم

وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ عَدُوًّا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيْهِ نَارًا ۚ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا

﴿۳۰﴾

هر که بنماید چنین جور و ستم واردش سازیم به دوزخ با آلم

چون بسی سهل است از بهر خدا که دهد بر ظالمان سنگین جزا

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا

﴿۳۱﴾

گر نمایید زین گناهان اجتناب از شما پوشیم بدی‌ها در حساب
می‌رسانیم بهرتان در حدّ تام بر نکویی مرتبت، اعلا مقام

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا ۖ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ۚ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

﴿۳۲﴾

هم نخواهید آنچه از جاه و مال داده بر بعضی ز فضلش ذوالجلال
هست مردان را نصیب در اکتساب ز آنچه می‌آرند به دست روی حساب
هم زنان را بهره‌ای باشد چنین که نمایند کسب در روی زمین
مسئلت آرید از ایزد فضل او که علیم است بر همه بی‌گفتگو

وَ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ ۚ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

﴿۳۳﴾

ما مقرر نیز بنمودیم به عین هر که دارد سهم ارث از والدین
همچنین از بهر خویش و اقربا آنچه باقی مانده از ارثش به جا
وانکه با سوگند پیمان بسته‌اید یعنی که او را شریکش خوانده‌اید
بهره‌ی او را دهید از سهم مال بر عهود باشد گواه نیز ذوالجلال

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۚ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ۚ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ

وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

﴿۳۴﴾

هست بر مردان وظیفه بس گران ذاتِ ایزد خود به عدل و داوری زین سبب انفاق نمایند هر زمان آن زنانی که یقین شایسته‌اند حافظند بر مال و ناموس و زِ جان گر هراس دارید زِ ایشان در عمل سویشان آرید اندرزی و پند گر که لازم بود راه سخت‌تری گر نشد شایسته و خرسند و گرم گر بگردید او مطیع و خیرخواه ذاتِ ایزد هست فوقِ هر مقام	که نمایند سرپرستی بر زنان داده بعضی را به بعضی برتری بر زنانِ خود، رجال از مالشان هم به فرمانِ خدا سر می‌نهند در غیاب و غیبت آن شوهران که نمایند یا خیانت یا دغل با کلامی نرم و شیوا، دلپسند اجتناب آرید به او هم‌بستری کوفتن او را توانید، لیک نرم پس ستم بر او مرانید هیچ‌گاه خواهد از ظالم کشیدن انتقام
---	---

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا

﴿۳۵﴾

گر بود این خوف که افتد اختلاف جمع کردند اقربای مرد و زن گر از این ره صلح نمایند بالمآل حق تعالی^۱ هست به مخلوقش خبیر	که رود زن یا که شوهر بر خلاف که میانجی گشته بر وجهِ حَسَن می‌دهد توفیق خدای ذوالجلال آگه است بر نیت و سرّ ضمیر
---	---

﴿۵﴾ وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا

بندگی حق کنید در روزگار شرک نیارید هیچ بر پروردگار
از صفا احسان کنید بر والدین سوی خویشان و یتیمان روی عین
بر فقیران، همچنین همسایگان گر که هست بیگانه یا از خویشان
هم به دوستان صدیق و رهگذر هر که باشد زیر امر و در نظر
دوست ندارد آن خداوندِ غفور هر که هست اهلِ تکبر و غرور

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَأَعْتَدْنَا
لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

آن بخیلان که کنند امر بر همه تا کشند خلق را به بخل و واهمه
وان کسان که نعمتِ پروردگار می کنند پنهان ز بخل بشمار
از خداوند بهر ایشان است عِقاب تا بیفتند جملگی اندر عذاب

وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ
لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا

آن گروهی که کنند انفاقِ مال بر ریا از بهر مخلوق چون و بال
تا فریبند مردمان در روزگار نه ز ایمان و ز صدق بر کردگار
نه به حق دارند ایمان و یقین نه به روز واپسین و یومِ دین
این جماعت هست ابلیس یارشان بد کسی باشد قرین و نزدشان

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا

بهرشان می‌بود آخر چه زیان؟ گر که می‌آورده ایمانی ز جان
هم به ذاتِ کردگار، هم آخرت تا بپویند جمله راه مغفرت
هم کنند انفاق ز صدقِ آشکار زانچه روزی داده است پروردگار
حق تعالیٰ آن خداوندِ کریم هست بر نیات مخلوقش علیم

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۖ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا

﴿۴۰﴾

حق نراند ظلم بر مخلوقِ خویش قدر مثقالی و ذره، کم و بیش
هر که کرد کارِ نکو در روزگار چند برابر می‌دهد پس کردگار
او دهد اجرِ عظیم از فضلِ خویش هر کسی کاری نکو آرد به پیش

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا

﴿۴۱﴾

هان! چگونه هست احوالِ اُمم؟ که بیایند در قیامت گردِ هم
اندر آنجا شاهی هست پیشگاه همچنین باشی رسولا! تو گواه

يَوْمَئِذٍ يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا

﴿۴۲﴾

اندر آن روز کافرانند بس خجل در حضور شاهدِ خویش منفعل
آن کسانی که نکردند حق قبول دشمنی‌ها نیز بکردند با رسول
آرزو آرند ایشان یومِ دین کاش! بودندی چو خاکی بر زمین
هیچ نتوان کرد چیزی را نهان در حضور رب و خلاقِ جهان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا ۚ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ

الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ
وَأَيْدِيكُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا

﴿۴۳﴾

مؤمنان! نزدیک نگرديد بر نماز
تا بفهميد آنچه می آيد بيان
هر زمانی که شما هستيد جنب
جز مگر اندر سفر که عابريد
يا مريض باشيد و هنگام سفر
يا که هم بستر بگشتيد با عيال
چون نياييد بهر تطهير آب پاک
مسح خاک آورده از دست و ز رو
حق تعالی در همه حال و امور
گر که مستيد، تا به هوش آييد باز
هست صحيح اندر حضور ربّتان
از نماز دوری نماييد با حجب
تا زمانی که ز آب غسل آوريد
يا قضای حاجتی هست مستقر
آب يافتن بهر غسل باشد محال
پس تيمّم بايد آريد روی خاک
تا بگردد جای غسل و هم وضو
عفو کند بسيار و باشد او غفور

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ

﴿۴۴﴾

هيچ نديدی حال آنان را حبيب؟
می خرنند گمراهی خود هر قبيل
کز کتاب کم بهره بُردند و نصيب
بر شما خواهند ضلالت در سبيل

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ ۚ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا

﴿۴۵﴾

هست آگاه تر يقيناً ذوالجلال
دوستی حق کافی است بهر شما
بر همه اعدائتان اندر جدال
کافی است بر يآوری تنها خدا

مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ
وَرَأَعْنَا لِيَّا بِالسِّنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ
خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

آن یهودان کز عناد و کینِ تام
 باز گفتند که شنیدیم حرفِ حق
 هم بگویند گر که داری نیز هوش
 طعنه‌هایی هم زده از روی کین
 گر که می‌گفتند شنیدیم نکته‌ها
 بهرِ ایشان خیر می‌بود و صلاح
 چون که کافر گشته‌اند غرقِ گناه
 با چنین اوصاف و این‌گونه دلیل
 جابه‌جا کردند و تحریف در کلام
 سربپیچیم لیک، نگردیم منطق
 پس بگیر تو این پیام ما به گوش
 با زبان پُرت‌مسخر سوی دین
 هم مطیعیم ما زِ جان بر آیه‌ها
 زین سبب هم می‌رسیدند بر فلاح
 می‌کند لعنت بر ایشان پس اِلَه
 اهل ایمان زین میان باشند قلیل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوَتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا
 فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

ای کسان! که دادتان یزدان کتاب
 هست تصدیقِ کتاب‌های قدیم
 قبل از آنکه از غضبِ ذاتِ خدا
 یا چنان اصحابِ سَبْت که از گناه
 هر چه خواهد ذاتِ ربِّ العالمین
 آورید ایمان بدین آیاتِ ناب
 زانچه نازل گشته از ربِّ کریم
 رویتان را پس نماید بر قفا
 لعن و نفرین‌ها ببینید از اِلَه
 امر او واقع بگردد بر یقین

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ
 افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

حق نبخشد شرک‌ورزانِ پلید
 هر گناهی را ببخشد گر سزااست
 هر کسی که شرک ورزید بر خدا
 که بوند خلاقِ عالم را عنید
 جز گناهِ شرکِ گامری نارواست
 جرمی سنگین کرده از این افترا

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا

﴿٤٩﴾

هیچ ایشان را ندیدی که چه سان؟ دعوی آرند پاکدلی از نفسشان
هر که را خواهد خداوند جهان تزکیه سازد ز نفس و روح و جان
هم به میزان نخ برگ رطب ظلم نمی‌بینند از احکام رب

أَنْظِرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۖ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا

﴿٥٠﴾

بین چگونه می‌زنند سخت افترا از دروغ و کذب بر ذات خدا
این گنه از سوی انسان‌های خوار کافی باشد زان خطای آشکار

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا

﴿٥١﴾

هم ندیدی تو مگر ایشان، حبیب؟! کز کتاب ایزدی داشتند نصیب
با وجود آن بگشتند بُت‌پرست جِبت و طاغوت آن پلید بت‌های
پست

هم ز کین گویند کاین ره بهتر از مسلمانی که رسمی ابتر است
است

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ۖ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا

﴿٥٢﴾

آن کسانند آن که حق فرموده لعن چون بر آیات الهی بُرده طعن
هیچ کسی قادر نباشد در جهان که دهد یاری و نصرت بهرشان

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا

﴿۵۳﴾

از حکومت هست ایشان را نصیب؟ که به بخل و کینه غرقند و فریب
گر رسند بر مُلکتی بر زعم خویش خیرشان ذره بود نی آنکه بیش
أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَأَتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا

﴿۵۴﴾

می‌برند ایشان حسد بر مردمان؟ زانچه حق کرده عطا اندر جهان
دادیم نعمت آل ابراهیم گران از کتاب و هم ز حکمت بی‌کران
همچنین بر مُلک و جاه و سلطنت ما عطا کردیم فراوان موهبت
فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ ۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا

﴿۵۵﴾

زین گروه جمعی به حق آورده رو برخی دیگر رهن دین و عدو
کافی باشد بهرشان خشمِ اله می‌شوند از آتشِ دوزخ تباه
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا ۚ كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا
لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا

﴿۵۶﴾

هر که کافر گشت بر آیاتِ حق بر جهنّم او بریم، هست مستحق
پوستِ او چون که در آتش سوخته زان همه شعله که سخت افروخته
می‌نماییم پوستی دیگر را پدید کاین بود پاداش اعمالِ پلید
تا چشد سختی ز کیفر بس الیم هست خداوند مقتدر، باشد حکیم

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلٌّ خَالِدِينَ فِيهَا

﴿۵۷﴾

آن کسانی که همه اندر حیات
می‌بریم ایشان همه اندر جنان
اندر آنجا نیز بمانند جاودان
ظلّ رحمان سایه اندازد جلیل
کار نیکو کرده در فعل و صفات
که بود در زیر پا نهرها روان
هست ازواجِ مُطَهَّر نزدشان
بر بهشتی‌ها به جنّاتِ جمیل

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا

﴿۵۸﴾

امرِ حق است آشکارا و صریح
گر نمایید حُکم بین مردمان
امرِ حق از بهرتان هست سودمند
او سمیع و بهر مخلوقش خبیر
رد نمایید هر امانت را صحیح
عدل را پیشه بسازید هر زمان
از همین رو می‌دهد اندرز و پند
آگه و بینا و می‌باشد بصیر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

﴿۵۹﴾

مؤمنان! تابع بگردید در اصول
گر که افتید در نزاع و در جدال
معتقد هستید اگر بر یومِ دین
کاین بود بهتر ز هر چیز در جهان
از خدا و از اولوالامر و رسول
روی آرید سوی حکمِ ذوالجلال
همچنین بر ذاتِ ربّ العالمین
هم بود خوش‌عاقبت‌تر بهرتان

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

ننگری تو با تعجب ای نبی؟ سوی ایشان که بگشتند مدعی
 بازگویند، مؤمنانیم ما به حق همچنین بر آنچه نازل شد سبق
 طالبند لیکن به طاغوت جملگی تا پرستندش زِ جهل در بندگی
 بود مقرر که زِ طاغوت بالعیان کفر ورزند و بیوشند رویشان
 خواهد ابلیس که کند گمراهشان از سعادت نیز نماید دورشان

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا

گر بخوانیشان به سوی راهِ راست زانچه جمله نازل از سوی خداست
 یا به حکمی که بفرموده رسول که بیارید از دل و از جان قبول
 بینی آن جمعِ منافق را عیان سد شوند بر راه تو و بندگان

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّا أَرَدْنَا إِلَّا
 إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا

پس چگونست گر که رُخدادی نمود شد مصیبت سوی این قوم عنود
 که بود آن حاصل از اعمالشان هم خریده بهر خود با دستشان
 سوی تو آیند و سوگند بر اله جز به نیکی قصد نبوده هیچ‌گاه
 بلکه بود از نیتی نیکو تمام هم زِ توفیق و سپاس و احترام

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا
 بَلِيغًا

این گروه که بر نفاقند و گناه از قلوبشان بود آگه اله
برگردان آن رخ نیکوی خویش زین جماعت تا بمانند دل پریش
با بلاغت موعظه فرما و پند تا مگر از آن بگردند بهره‌مند

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ
فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

﴿۶۴﴾

نفرستادیم هرگز ما رسول هم به اذن حق، فرمانش برند
گر که این جمع منافق کز نفاق می‌نمودند توبه بر پروردگار
یا به سویت می‌شتافتند از طلب مغفرت می‌دادشان ربّ کریم
جز که آرند مردمان او را قبول ترک امرش گر نمایند کافرند
که نمودند ظلم به خود بالاتفاق از خطای مستمر در روزگار
که شفیعیان بگردی سوی رب که بود تواب و بر خلقش رحیم

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا
مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

﴿۶۵﴾

پس به ربّ تو قسم بادا رسول! که نگردند مؤمن این اهل عدول
تا مگر سازند تو را آنکه حکم بین خود اندر جدالی و ستم
سوی هر چیزی که باشد اختلاف گشته تسلیم این گروه پرخلاف

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ ۖ وَلَوْ
أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا

﴿۶۶﴾

آوریم گر ما چنین امری به پیش که فدا سازید اینک جان خویش

یا نمایید هجرت از شهر و دیار
این چنین امری نمی کردند قبول
جز گروه اندکی زان مؤمنان
گر قبول می کرد قوم خودپسند
بهر ایشان بود بهتر هر جهات
از برای یک جهاد و کارزار
می شدند از دین و ایمان هم ملول
که قبول بنموده امر حق عیان
آنچه بوده از خداوند امر و پند
تا بمانند استوار و باثبات

وَإِذَا لَاتَيْنَاهُمْ مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا

﴿۶۷﴾

ما عطا می کردیم از لطف عمیم
وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا
بهرشان پاداش و اجری بس عظیم

﴿۶۸﴾

می نمودیم آن هدایت که سزااست
وَمَن يُّطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ
جملگی را بر صراط و راه راست
أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ
وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا

﴿۶۹﴾

آن که فرمان برده از حق و رسول
می شوند محشور و می گردند یار
از رسل، از صادقین و صالحین
می شوند با این گروه نیک رفیق
خوش ببیند در قیامت او حصول
با مقربها به نزد کردگار
از شهیدان در ره الله و دین
چه نکو یارانی هستند در طریق

ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا

﴿۷۰﴾

این‌چنین است فضل از ذاتِ خدا علم او کافی و هست لامنتهی^۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا

﴿۷۱﴾

مؤمنین! آلات حرب آرید به چنگ بر دفاع اندر جهاد و جهد و جنگ
از برای حرب با ظلم و ستم جمع گردید در گروه‌ها دور هم

وَإِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيْبَطُنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالْ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا

﴿۷۲﴾

پیش آرند از شما جمعی درنگ بازدارند مردمان از جهد و جنگ
گر بیاید بر شما یک محنتی طعنه آرند بر شما هر نوبتی
لطف او لیکن شده شامل به من که نگشتم کشته اندر این زمن

وَلَوْ أَنَّ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

﴿۷۳﴾

گر ز حق آید شما را نعمتی که ببینید در عیان یک نصرتی
گوئیا هرگز نبوده از و داد ارتباطی بین او با اهل داد
گوید از حسرت که ای کاش! آن همراه ایشان بدم در آن میان
زمان

تا مگر من هم ز الطافِ عمیم دست یابم بر چنین فتحِ عظیم

﴿۷۴﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۚ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

﴿۷۴﴾

اهل ایمان! در جهاد بی‌گفتگو در نبرد آید با خصم و عدو
 آن کسانی که حیاتِ دنیوی می‌فروشد بر حیاتِ اُخروی
 در جهاد و جنگ می‌آیند رشید یا به قتل آورده یا گردند شهید
 گر بمیرند در جهاد، گر فاتحند هر دو در نزد خدا یکسان بوند
 خیلی زود ایشان زِ الطاف کریم بهره‌مند گردند از اجرِ عظیم

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا

﴿۷۵﴾

هان! شما را چیست اندر روزگار؟ که ندارید رغبتی بر کارزار
 اندر استخلاصِ آن مستضعفین که به چنگ کافرانند دل‌غمین
 از زنان و هم زِ مرد و کودکان دائماً گویند که یا رب! الأمان!
 کُن برون ما را زِ این شهر و مکان که ستم آرند بر خُرد و کلان
 ده به ما تو سرپرستی پایدار تا زِ لطف و نصرت یابیم قرار

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

﴿۷۶﴾

اهل ایمان در ره پروردگار می‌نمایند بس جهاد و کارزار
 اهل کفر روی عناد و دید تنگ در ره طاغوت می‌آیند به جنگ
 با هوادارانِ شیطان جنگ کنید هست ضعیف اندر نهادش آن پلید

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً ۚ وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ۗ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا

ای رسول! هیچ بنمودی نظر؟
 که کشید دستان خود از کارزار
 بر نماز و بر زکات آرید روی
 لیک وقتی واقع آمد آن جهاد
 بیشتر از آنکه بترسند از اله
 پس بگفتند، از چه رو پروردگار؟
 تو بگو که این جهان و این حیات
 آن که باشد متقی بر کردگار
 هر که ترسد از خدای خود همی
 سوی آنها که بدادی تو خبر
 منتظر باشید به امرِ کردگار
 تا رسد نوبت به جنگی با عدوی
 سخت ترسیدند قومِ سست‌نهاد
 وحشت از مردم کنند از اشتباه
 مرگ ما تسریع نماید آشکار
 هست متاعی بس قلیل از هر جهات
 هست نکوتر بهر او دارالقرار
 ناید او را هیچ ستم حتی کمی

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ ۖ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ ۚ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۚ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

هر کجا باشید اندر هر مکان
 گر که در دژهایی باشید استوار
 در زمانِ عشرت و حالِ طرب
 چون ببینند درد و رنج و ابتلا
 پس رسول! تو به ایشان گو چنین
 از چه رو این قوم این حد جاهلند؟
 وقتِ موعود، مرگ آید سویتان
 نیست ممکن کز اجل آرید فرار
 بازگویند این بود از لطف رب
 بر تو نسبت می‌دهند این‌سان بلا
 که همه از جانبِ حق است یقین
 که ز درک این سخن‌ها غافلند

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۖ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ ۚ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۖ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

آنچه از نیکی که بر تو می‌رسد هست عنایت از خداوند احد
 گر که مکروهی رسد از نفس توست حاصلی باشد ز راه نادرست
 ما بدادیم حکم و تو گشتی رسول تا که بخشایی هدایت در اصول
 بر گواه آن فقط کافی خداست هر کسی که بر رسالت رهنماست

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

﴿۸۰﴾

از پیمبر هر کسی فرمان برد برده فرمان از خداوند احد
 هر که گردیده مخالف بر نبی راه باطل رفته او در زندگی
 ما تو را مأمور نکردیم ای رسول! که حفاظت آری از اهل عدول

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عُنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

﴿۸۱﴾

با تو گویند در دل ما طاعت است لیک در شب‌ها به گرد قوم پست
 غیر از آنچه با تو گفتند از مجاز گفت و فکر دیگری سازند باز
 این‌چنین گفتار و فکر هنگام شب می‌کند ثبت بهر ایشان ذات رب
 ای رسول! روی برکش زین گروه کن توکل بر خدا از هر وجوه
 کافی باشد یآوری از کردگار بهر مخلوق در جهان و روزگار

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

﴿۸۲﴾

نیست تدبر بهر این ناباوران؟ سوی قرآن و چنین آیات آن؟
 گر که می‌بود غیر حق این آیه‌ها اختلافات می‌شد اندر نکته‌ها

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّاعُوا بِهِ ^طوَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ^قوَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا

﴿۸۳﴾

تا رسد یک مطلبی بر گوششان می‌کنند افشا، عیان و هم نهان بهتر آن بود این‌چنین مطلب و راز یا به سوی آن اولوالامر امور گر نمی‌بود فضل آن ربّ جلیل	که بود حاکی ز بیم از امنشان با زبان فتنه کنند بر این و آن گفته می‌شد بر رسول کارساز تا تدبّر کرده و هم جفت و جور تابع شیطان بگشتند، جز قلیل
--	--

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ ^ع وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ ^ط عَسَى اللَّهُ أَن يَكْفَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ^ع وَاللَّهُ أَشَدَّ بَأْسًا وَأَشَدَّ تَنْكِيلًا

﴿۸۴﴾

بر تو هست واجب به راه کردگار بوده تکلیف تو بر این‌سان جدال کن تو ترغیب بر جهاد نیز مؤمنین یاوری بخشد شما را اجمعین قدرت حق بیشتر است از دیگران	در نبرد اندر جهاد و کارزار شخص دیگر نیست مکلف بالمال چه بسا که ذات ربّ العالمین هم رهایی نیز ز دست کافرین انتقام او نیز بگیرد بس گران
---	--

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا ^ط وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا ^ق وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا

﴿۸۵﴾

هر که پیش آرد اعمالی نکو گر کسی خواهد بدی اندر جهان	خیر بیند زان عمل بی‌گفتگو زان بدی سهمی ببیند بی‌گمان
--	---

هست مراقب ذاتِ یکتای غفور بر همه نیک و بد و کلّ امور
وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا
﴿۸۶﴾

گر ز مهر دادت تحیت یک کسی بر تحیت پاسخی خوش ده بسی
یا معادل، یا که بهتر در جواب بر همه چیز، حق نگهدار حساب
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا
﴿۸۷﴾

آن خداوند فرید، ذاتِ احد که نباشد ربّی جز آن لم یلد
مجتمع سازد شما را اجمعین اندر آن روزِ قیامت، یومِ دین
هیچ نباشد اندر آن ربّی و شک بندگان آیند به محشر تک به تک
کیست راستگوتر ز خلاقِ جهان؟ زانچه در وعده بفرمود او بیان
﴿۵﴾ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أُرْكُسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا ۚ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ
أَضَلَّ اللَّهُ ۚ وَمَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

﴿۸۸﴾

پس چرا گشتید دو فرقه مردمان؟ راجع به اهلِ نفاق اندر جهان
حق نماید سرنگون این غافلین چون که رفتند بر نفاق در راهِ دین
خواهید آرید بر هدایت این فرق؟ کز خدا گمره شدند از راهِ حق؟
آن که او را حق کند گمره ز راه چاره‌ای بهرش نیابی هیچ‌گاه

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً ۚ فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ ۚ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ۚ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا
نَصِيرًا

طالبِ آنند ز دین برگشتگان که شما کافر شوید مانندشان
تا مساوی گشته در آن کفرشان راه باطل هم نفاق اندر جهان
تا نکردند هجرتی بر کردگار زان جماعت هم نگیرید هیچ یار
هر کجا یافتید این قومِ پلید در دفاع از خود ایشان را گشید
از گروهی این چنین بی اعتبار دوستی و یاری نیارید اختیار

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ
يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ ۚ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ
يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

جز کسانی که ببندند عهد زود بوده تابع طبق پیمان و عهود
هر که خواهد او پناه از این گروه یا ز جنگ خسته بگشته در ستوه
هیچ نشاید که شما آرید جدال خونشان هرگز نریزید در قتال
گر خدا می خواست، ایشان را تمام بر شما می کرد مسلط در قیام
چون کنار بگذاشته اند دیگر سلاح همچنین تسلیم گشتند بر صلاح
بر شما نگشوده راهی کردگار که دهید باز هم ادامه کارزار

سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا
فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذَوْهُمْ وَأَقْتَلَوْهُمْ ۚ حَيْثُ
تَقِفْتُمُوهُمْ ۚ وَأُولَٰئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا

قومی دیگر با شما اندر عمل ظاهری آراسته لیکن از دغل
از شما خواهند تا یابند امان تا خلاص گشته ز بیم مال و جان
گر بیابند فرصتی بار دگر فتنه ها سازند ایشان مستمر

گر که بر راه نفاق رفتند به پیش یا ز تسلیم بازنگشته سوی کیش
خود نشویند دست از آزارتان هم نپویند راه میثاق و امان
پس بگیرید و به قتل آریدشان در قبال قتل و رنج بر مؤمنان
سوی مال و جان این اقوام خوار از خداوند بر شما هست اقتدار

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَاقُتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

﴿۹۲﴾

قتل مؤمن نیست بر مؤمن روا کز تعدد باشد آن نی از خطا
مؤمنی را گر گشود کس از خطا لازم است که بندهای سازد رها
هم دیه واجب بود از بهر خون که دهد بر اهل او بی‌چند و چون
جز که بخشد آن دیه را از کرم صاحب دم از تمایل نی ستم
گر که مقتول مؤمن و قومش لعین دیه نیست واجب دهند بر کافرین
لیک کنند یک بنده آزاد و رها این‌چنین حکمی ز حق آمد بجا
گر بود یک قوم اندر بینتان که بود پیمانی محکم در میان
حکم او مانند یک مسلم بود آنچه در عهد است آن لازم بود
گر نیابند هیچ زمانی بندهای تا پردازند چنان کفاره‌ای
لازم است روزه گرفتن در دو ماه از پی کفاره بهر این گناه
این‌چنین توبه ز قتل روی خطا می‌شود مقبول به درگاه خدا
حق تعالی هست بر عالم علیم او بصیر است و خبیر و هم حکیم

وَمَنْ يَاقُتَلَ مُؤْمِنًا مَّتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

﴿۹۳﴾

مؤمنی را گر گُشد بر عمد کس دوزخ است مأوایی بر آن بوالهوس
تا ابد در آتش از این‌سان گناه قهرِ حق بیند و لعنت از اله
هست مهیا بهر او اندر جحیم از عقاب و از عذابی بس عظیم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ
لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ ۚ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ
فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

﴿۹۴﴾

ای گروه مؤمنان! اندر جهاد چون شدید عازم به حال انقیاد
سخت نمایید احتیاط اندر مصاف تا نگردد ظلمی از روی خلاف
گر کسی اقرار به اسلام کرد تمام وز سرِ اخلاص گوید او سلام
افترا بر او مبندید هیچ‌گاه که بگوئید کافری تو بر اله
جان او از بهر غصبِ ملک و مال در طمع از بهر خود آرید حلال
تا غنیمت بُرده و هم منفعت مالِ دنیا فانی باشد عاقبت
هست غنائم نزد ایزد بی‌شمار آنچه از رحمت ببخشد کردگار
هم شما بودید در روز نخست همچو ایشان در ره دین نادرست
تا به وقتی که خدا منت نهاد نورِ ایمان بر قلوبتان فتاد
پس کنون اندر تفحص بس نکو کرده تحقیق و نمایید جستجو
آگه است ذات خداوند قدیر بر همه اجزای عالم او خبیر

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ ۖ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ۚ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ
الْحُسْنَىٰ ۚ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

﴿۹۵﴾

نیست یکسان آدمِ خانه‌نشین از میان جمعِ خلق و مؤمنین
که بدون عذری ایشان بالمآل بازنشینند از جهاد و از جدال

با گروهی که مجاهد بوده‌اند
بر مجاهد حق دهد افزون و بیش
در قیاس با قاعدین گوشه‌گیر
جمله را ذاتِ خدا داده نوید
پس مجاهد را تفضل از خداست
رحمتِ بی‌حد و هم اجرِ عظیم
جان و مالِ خود هدیه داده‌اند
چون کند ایثار مال و جانِ خویش
هم زِ رتبت، هم مقامِ دل‌پذیر
در دو عالم برتری خواهند دید
که بسی افزون زِ گوشه‌گیرهاست
هست نصیبشان زِ رحمان‌الرحیم

دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

﴿۹۶﴾

رتبه‌هایی بس بلند از بهرشان
هست نصیبشان زِ رحمان غفور
همچنین بخشایش حق بی‌کران
از خداوندِ رحیم، آن ربِّ نور

إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ ۖ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ۖ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۚ فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

﴿۹۷﴾

آن کسان که ظلم کردند در وضوح
بازمی‌پرسند ملائک در بیان
در جواب گویند گروهِ ظالمان
باز می‌گویند ملائک این‌چنین
که در آن آرید سفر از بهر پند
جای ایشان بوده در قعرِ جحیم
در زمانِ مرگ و اندر قبضِ روح
در حیات خود چه‌ها کردید؟ هان!
ناتوان بودیم چون مستضعفان
که ندیدید وسعت و حدِّ زمین؟
تا شوید فارغ زِ فعلِ ناپسند
جایگاهی بد بود بهر لئیم

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا

﴿۹۸﴾

جز ز مردان و زنان و کودکان که بُدندی جمله از مستضعفان
 چاره‌ای هرگز نیافتند هیچ‌گاه بر نجاتِ خود ز این سیر و ز راه
 فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوَاً غَفُوراً

﴿ ۹۹ ﴾

پس بود از بهر ایشان بس امید تا مگر بخشد خداوندِ مجید
 حق تعالیٰ خود بود آمرزگار هست غفور و مهربان پروردگار
 وَمَنْ يُّهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافَئاً كَثِيراً وَسَعَةً ۚ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ
 بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ
 غَفُوراً رَحِیماً

﴿ ۱۰۰ ﴾

هر که هجرت کرد در راه خدا از دیار و خانه‌ی خود شد جدا
 او ببیند وسعتِ رزق در زمین رحمتِ خاصِ خدا بر او یقین
 گر بیاید پیکِ موت اندر برش حق تعالیٰ خود نماید رحمتش
 اجر او باشد به ذاتِ کردگار که غفور است و رحیم، پروردگار
 وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ
 الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِيناً

﴿ ۱۰۱ ﴾

گر که هستید در سفر اندر زمین بر شما نبود حرج روی یقین
 که بسازید مختصر وقت نیاز نصفه و کوتاه به جا آرید نماز
 هم اگر ترسید ز مکرِ کافران که به رنج آرند شما را در مکان
 چون که باشد آشکار قومِ دنی در خصومت‌ورزی و در دشمنی

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ ۚ وَالدَّيْنِ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَهُ وَاحِدَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ ۖ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

﴿۱۰۲﴾

گر تو بودی ای رسول! با مؤمنان چون اقامه خواهی کردن تو نماز با تو ایستند در نمازت یک گروه که به جا آری نمازی بی‌هراس بعد از ایشان آن گروه پاسدار در مصلی^۱ جمله هشیار بی‌درنگ چون که دوست دارند کفارِ عنید بر شما آرند حمله روی کین گر بیفتید در مشقت آن مکان نیست حرج که باز نمایید از کمر بر حذر باشید ولیکن مستمر حق تعالی^۲ بهر کفار لعین	در سفرها در حصار دشمنان لشکر خود را به دو تقسیم ساز مابقی باشند مراقب همچو کوه تا به سجده‌ی آخر و روی اساس در نماز آیند به سوی کردگار در خصوص حرب و هم آلات جنگ که شما از حرب خود غافل شوید بعد از آنکه جمله بنمودند کمین یا ز باران یا مرض در هر زمان ساز و برگ خود جدا سازید دگر تا ز مکر کافران ناید اثر بر عذابش می‌فزاید یوم دین
---	--

فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ ۚ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ۚ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا

﴿۱۰۳﴾

خاتمه یافت تا که هر موقع نماز یاد حق باشید و ایمان و عهود یا به پهلوی نشستید هر زمان	باز نیاز آرید به رب کارساز گر که باشید در قیام یا که قعود حمد و تسبیح آورید رب جهان
---	--

چون که فارغ آمدید از هر جهات لازم است کامل به جا آرید صلات
 بهر هر مؤمن نماز امریست تام لازم الاجرا بود، بی هیچ کلام
 وَلَا تَهْنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ ۚ اِنْ تَكُونُوا تَالِمُونَ فَاِنَّهُمْ يَالِمُونَ كَمَا تَالِمُونَ ۚ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ
 مَا لَا يَرْجُونَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

﴿۱۰۴﴾

ضعف و سستی هیچ نورزید مؤمنان! در پی تعقیب و جنگ با کافران
 گر شما افتید در رنج و گزند همچنین ایشان بمانند دردمند
 لیک شما را از خدا باشد نوید آن گروه هرگز نمی دارند امید
 ذات ایزد آگه و باشد علیم بر همه کل امورات او حکیم
 اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا اَرَاكَ اللَّهُ ۚ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ
 خَصِيمًا

﴿۱۰۵﴾

ما به تو دادیم قرآن را ز حق ای رسول! تا بخوانی با نسق
 هم نمایی حکم ز آن بر مردمان بر هر آنچه حق بفرموده عیان
 در خصوص داوری و حکم آن یاری هرگز تو مکن با خائنان
 وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ ۚ اِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

﴿۱۰۶﴾

کن طلب آمرزش خود زان کریم حق تعالی هست غفور و هم رحیم
 وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ اَنْفُسَهُمْ ۚ اِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا اٰثِمًا

﴿۱۰۷﴾

تو مکن هرگز دفاع از خائنان که به نفس خود ستم کردند گران
دوست ندارد حق تعالی بالیقین آن گنهکاران و جمع خائنین

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ
وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا

﴿۱۰۸﴾

در خفا ورزند خیانت با هراس شرم دارند از حضور خلق و ناس
لیک نیارند شرم در نزد اله که همیشه بوده‌اند در پیشگاه
مکر و تدبیری که در شب‌ها کنند از خدای خود ز جهل اخفا کنند
نیست راضی حق ز آن کردارشان چون دروغ است پایه‌ی گفتارشان
هست بر اعمال مخلوقش محیط علم ایزد بی‌حد و باشد بسیط

هَآ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ
يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا

﴿۱۰۹﴾

گوئیا آرید حمایت در جهان از گروه جاهل و این خائنان
کاین همه بهر حیات دنیویست حامی ایشان به روز حشر کیست؟
یا چه کس باشد حمایتگر عیان؟ در قیامت نزد آن ربّ جهان

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا

﴿۱۱۰﴾

هر که ظلم و کار بد آرد به پیش همچنین آرد ستم بر نفس خویش
لیک استغفاری ورزد بر اله توبه آرد از چنان فعل گناه
حق ببخشد ز الطاف عمیم او غفور و مهربان است و رحیم

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

هر که بنماید گناه اندر زمین او به خویشتن ظلم بنموده یقین
ذاتِ ایزد آگه است و او حکیم بر همه خلقِ جهان باشد علیم

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

هر که بنماید به عالم او گناه پس زند تهمت به فردِ بی‌پناه
مرتکب گشته گناهی آشکار از چنین بهتانی نزدِ کردگار

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَمَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ ۚ
وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ ۚ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ۚ
وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

ای نبیِّ اکرم! از لطف و دود بر تو فضل و رحمتِ حق گر نبود
کان جماعت از برایت بد خواست که بگردانند تو را از راه راست
هیچ نیندازند از این سوء حال جز مگر انفاسشان را بر ضلال
بر تو از ایشان نیاید هیچ ضرر چون که در حفظِ خدایی مستمر
بر تو بفرستاده حق آیاتِ ناب حکمت مطلق همه اندر کتاب
کرده آگاہت زِ اسرارِ نهان آشنا هرگز نبودی قبلِ آن
با تو هست فضل خداوند کریم بی‌شمار بر تو ببخاشد عظیم

﴿ ۵ ﴾ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۚ
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

نیست در بسیاری از نجوایشان از امور خیر و نیکویی نشان
 جز که صدقه باشد و فعل نکو یا که آشتی دادنی با گفتگو
 هر که کرد با نیتِ خیر در خفا اینچنین اعمالی از بهرِ خدا
 اجرِ نیکو بخشدش پروردگار که شود از بهرِ ایشان آشکار

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

﴿۱۱۵﴾

با رسول هر کس بشد در اختلاف راه خود کج کرده سوی انحراف
 بعدِ حجت‌های روشن در طریق گر که پشت کرد و بگردد نارفیق
 واگذاریمش بر آن راهِ خطا بر ضلالت می‌رسد او منتهی
 آخرالامر می‌فرستیمش جحیم جایگاهی بد بود بر آن لئیم

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

﴿۱۱۶﴾

حق نمی‌بخشد به عالم مشرکان که گناهی سخت باشد بس گران
 گر بخواهد ذاتِ پاکِ کردگار غیر مُشرک را ببخشد آشکار
 هر که شد مُشرک به خلاقِ مجید بر ضلالت رفته در راهی بعید

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا

﴿۱۱۷﴾

می‌پرستند اهل غفلت در جهان جز خداوند دو عالم از بُتان
 یا جمادی که تراشد چون زنان یا شیاطینی فریبنده عیان

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا

هست به ابلیس لعنت ایزد مدام معترض گردید و گفتا این کلام
بندگان را گروهی بس کثیر می‌کنم در چنگ خود آنها اسیر

وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنَيْنَهُمْ وَلَا مَرَّتَهُمْ فَلَيَبْتَكَنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرَّتَهُمْ فَلَيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ ۚ وَمَنْ
يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا

می‌کنم گمراه ایشان را ز دین سازم اندر آرزوهاشان رهین
گوش چارپایان ز جهل خود بُرند تا که بر بُت‌هایشان ناید گزند
امرشان سازم که تا بدعت کنند خلقت حق را مُبدَل کرده چند
هر که گردید یار با شیطان پست برگزیدش جای یزدان الست
او رسد اندر زیانی بی‌شمار که بود خسران سنگین آشکار

يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ ۖ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

می‌دهد ابلیس به آنها وعده‌ها آرزوهایی که سازد فتنه‌ها
آنچه شیطان وعده بدهد بر کسان جز فریبی نیست اندر این جهان

أُولَٰئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا

آن جماعت را که خوردندی فریب نیست مأوایی به جز دوزخ نصیب
هیچ مفرّی نیست بر حال تباه هم نمی‌بینند گریزگاه و پناه

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
أَبَدًا ۖ وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا ۚ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا

مؤمنانی که نکویند در عمل اجرِ نیکو نیز ببینند ماحصل
 آوریم ایشان به باغِ جنتان اندر آنجا هم بمانند جاودان
 جویبارهایی در آنجا هست عیان که به زیر پایشان باشد روان
 راست باشد وعده‌ی حق بالمآل کیست راستگوتر ز او اندر مقال

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

بر نمی‌آید نظامِ این جهان بر اساس خواهش و آمالتان
 همچنین از خواهشِ اهل کتاب که رسد آن آرزوها بر سراب
 هر که بد کرد عاقبت بیند جزا کیفری که بوده بر ایشان سزا
 هم نبیند یآوری از آن و این جز مگر نصرت ز ربّ العالمین

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا

هر که کارِ نیک کرد اندر جهان چه بود مرد یا که باشد از زنان
 گر که سوی خالق و ربّ جهان بوده باشند این گروه از مؤمنان
 اندر آیند جمله در باغِ جنان تا ابد آنجا بمانند جاودان
 ظلّمی بر ایشان نگردد ذره‌ای هم به قدر پوستِ خرما هسته‌ای

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

کیست نکوتر دین او در مردمان؟ آن که تسلیم بوده بر ربّ جهان
محسن و نیکومرام و هم عقیف ابرهیم را پیرو در کیشِ حنیف
آن کسی که ذاتِ یکتای جلیل دوست خواند و هم بنامیدش خلیل

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا

﴿۱۲۶﴾

ملک یزدان است سماوات و زمین و هر آنچه هست در آنها اجمعین
بر همه چیز عالم و باشد بصیر هم محیط بر کلّ اشیاء و خبیر

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ ۚ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامٰى
النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ اَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ
وَاَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامٰى بِالْقِسْطِ ۚ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِهِ عَلِيْمًا

﴿۱۲۷﴾

از تو می‌پرسند فتوا ای رسول!
گو کتاب‌الله گفته بس متین
دختر و زن گر که گردیده یتیم
حقّ ایشان گر نگردد زود ادا
گر شما را رغبتی هست بر نکاح
همچنین در حقّ آن مستضعفین
با یتیمان مهر ورزید از و داد
گر نماید کار نیکو در جهان
از خصوص بانوان فرع و اصول
که قرائت می‌شود آیات دین
از بلاتکلیفی در رنج است و بیم
این‌چنین کاری یقین باشد خطا
می‌توان در عقد آرید بر صلاح
هست فتوایی مشخص این‌چنین
بهر ایتام واجب آمد عدل و داد
آگه و دانا ز آن است مستعان

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ۚ
وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ۚ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ ۚ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرًا

﴿۱۲۸﴾

گر زنی ترسد ز فعلِ شوهرش که کند بی‌مه‌ری اندر منزلش
یا از او دوری گزیند دائماً رغبتی بر او نوزد مطلقاً
بهتر آن است که نمایند سازشی از در صلح و صفا هم کوششی
از ره آشتی شوند فرخنده‌بال جای دعوا و نزاع و هم جدال
صلح باشد بهتر از راهِ طلاق اتفاق هست بهتر از هر انشقاق
گوئیا قلب بسی از مردمان پر ز حرص و کینه می‌باشد گران
می‌دهند آزار به هم با رنج و غم می‌نمایند هم به یکدیگر ستم
گر بپرهیزد ز رب در روزگار آگه است بر فعلتان پروردگار

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ۖ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا
كَالْمَعْلَقَةِ ۚ وَإِنْ تَصْلَحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً

﴿۱۲۹﴾

نیستید قادر که بین همسران عدل را اجرا نمایید بینشان
گر حریص باشید حتیٰ سوی داد باز تفاوت در قلوب است و نهاد
پس نوزید لطف بی‌حد بر یکی دیگری بی‌لطف رها، بی‌مُتکی
گر به صلح و سازش آیید با زنان راه تقویٰ رفته‌اید اندر جهان
در همه حال خالقِ کون و مکان باشد او بخشنده و هم مهربان

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً

﴿۱۳۰﴾

گر که زوجین ره نجُستند جز طلاق بهتر آن دیدند که یابند انشقاق
بی‌نیاز گرداند از هم هر دو را رزق و روزی را رساند هم خدا
رحمتِ حق واسع و بی‌انتهاست او حکیم بر عالم و بر ماسواست

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ
أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيداً

ملک یزدان است سماوات و زمین با هر آنچه هست در آنها اجمعین
ما نمودیم توصیه در ماسبق در کتابها که نزول یافته ز حق
بر شما گوییم کنون نیز اجمعین که پرهیزید ز ربّ العالمین
گر شوید کافر جمیع بندگان او که کرده خلق زمین و آسمان
بی‌نیاز است از شما از هر جهات او غنی هست و ستوده در صفات

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلًا

ملک یزدان است سماوات و زمین با هر آنچه هست در آنها اجمعین
اوست کافی در امور بندگان همچنین کافی به هر امر جهان

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا

ایّها الناس! گر بخواهد کردگار می‌برد از بینتان در روزگار
او شما را می‌کند زیر و زبر جایتان نیز آورد قومی دگر
مقتدر باشد خداوند جهان او قدیر است و توانا بی‌کران

مَنْ كَانَ يُرِيدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا

هر که طالب شد به پاداشِ عمل که برد خیری ز دنیا ماحصل
نزد یزدانِ مجید است مغفرت خیر این دنیا و اجرِ آخرت
اوست بر نیات انسان‌ها خبیر هم سمیع و آگه و باشد بصیر

﴿۱۳۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۖ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا ۚ وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانِ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

﴿۱۳۵﴾

ای گروه مؤمنان! بس استوار هر گواهی را دهید بر روی حق گر شهادت نیز ضرر بهر شماست هم اگر اقرارتان باشد ضرر جانب حق را بگیرید بی نظیر بر طرفداری به نفع هیچ تن حق تعالی آگه است اندر نسق برنگردید از ره عدل و ز داد صحتی مبهم نیارید در لفاف آگه است ذات الهی بر ضمیر	در ره عدل جمله باشید پایدار بر صداقت باشد آن هم منطبق آوريد اقرار که باشد حرف راست بهر نزدیکان و مادر یا پدر گر غنی باشد طرف یا که فقیر هیچ نیارید ادعایی در سخن از برای امر هر احقاق حق هم به نفس خود نباید رو نهاد یا سکوتی ناحق و روی خلاف بر همه اعمال و گفتار او خبیر
---	---

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

﴿۱۳۶﴾

ای! که ایمانی بیاوردید به دین بعد از ایمان سوی ایمان بگروید تا خدا را از یقین کردید قبول همچنین ایمان بیارید بر کتاب هم کتب که حق بداده پیش از این هر که کافر شد به حق و بر ملک یا ز جهل خواند دروغ او آخرت	آوريد ایمان هم از قلب و یقین بر خدا و بر رسولش ره روید سر نهید آنگه به تسلیم رسول که نزول داد بر رسول مستطاب جمله شد ابلاغ به دست مرسلین بر کتابها و رسل بنموده شک در ضلالت افتد آن بی مغفرت
--	---

آن چنان گمراهی که گردیده دور بازماند از هدایت سوی نور
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا
 لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا

﴿۱۳۷﴾

آن کسانی که به حق مؤمن شدند بعد از ایمان باز کافر گشته‌اند
 بعد کفر بار دگر آورده دین آخرالامر باز شده از منکرین
 این چنین کفری فزون زاید گناه هیچ ایشان را نمی‌بخشد اله
 از چنین جهل و عناد و کوتاهی بر هدایت هم نیابند هیچ رهی
 بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

﴿۱۳۸﴾

ده منافق را بشارت بر هلاک سهمشان باشد عذاب هولناک
 الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَيْبَتُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ
 جَمِيعًا

﴿۱۳۹﴾

آن کسانی که گرفته دوستان جای مؤمن از میان کافران
 عزّت و رتبت از آنها طالبند؟ در حقیقت گمره و هم غافلند
 کار ایشان از جهالت وز خطاست چون که عزّت جملگی نزد خداست
 وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَدُوا
 مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ
 وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

﴿۱۴۰﴾

بر شما اهلِ نفاق گشته خطاب؟
 که چو بشنیدید آیاتِ اله
 حکم باشد بر شما ای مؤمنین!
 وقتی استهزاء کنند آیاتِ دین
 گر نشستید هر زمان با این خسان
 اهلِ کفر و هم نفاق را کردگار
 حکمی آمد بهرتان اندر کتاب؟
 مسخره کرده ز کفر و از گناه؟
 که نگردید با منافقِ همنشین
 تا مگر گویند حدیث بر غیر این
 می‌شوید همچون منافق بالعیان
 قعر دوزخ می‌برد روز شمار

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوَذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ قَالَ لَهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

﴿۱۴۱﴾

آن دورویان می‌کشند بس انتظار
 گر نصیبتان شود فتحی ز حق
 از ریا گویند که در این جنگتان
 گر که کفار از ظفر بُردند نصیب
 ما نیاوردیم خبر از مؤمنین؟
 حفظ کردیم ما شما را در امان
 پس نماید حکمی آن ربّ‌العزیز
 راهی نگشاید خدا بر کافران
 تا ببینند که چه گردد روزگار
 بر غنیمت خود بدانند مستحق
 ما نبودیم همراه و همدستان؟
 سویشان گویند، نبودیم ما حبیب؟
 تا کنیم یاری شما را اجمعین
 تا نبینید هیچ گزند از مؤمنان
 بینتان بر حق به روز رستخیز
 که به زیر سلطه آرند مؤمنان

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَءَوْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

﴿۱۴۲﴾

سوی حق خدعه کنند اهلِ نفاق
 در مقابل مکر کند حق سویشان
 ظاهراً تا که بیایند بر نماز
 چو ریا ورزیده‌اند در دینشان
 نیست میلی در قلوبِ حيله‌باز
 ظاهری سازند نکو با اتفاق

آن عمل سازند برای مردمان تا مگر مردم بگردند خوش‌گمان
یاد نیارند از خداوند، جز قلیل خدعه در افعالشان بوده دخیل

مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

﴿۱۴۳﴾

جمله حیرانند دورویان در جهان از دودل بودن، مُرَدِّد همچنان
نه به سوی مؤمنان یکدل روند نه به جمع کافران ملحق شوند
هر که را گمره بکرد پروردگار بر هدایت ره نیافت در روزگار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ
عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا

﴿۱۴۴﴾

هیچ نگیرید ای جمیع مؤمنان! یار و یاور از گروه کافران
بهر این دوستی خوار و بی‌بها پس بسازید مؤمنان از خود رها
خواهید آیا که ببینید بس عتاب؟ حجتی از حق بیاید بر عذاب؟

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا

﴿۱۴۵﴾

هست منافق را سزایی بس الیم پست‌ترین جای جهنم در جحیم
هیچ نیایی نصرتی از بهرشان بی‌پناهی هست یقین فرجامشان

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَسَوْفَ
يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

﴿۱۴۶﴾

غیر آنها که به توبه کرده روی پاک کنند تزویر از اعمال و خوی
 با خلوص آیند به دین اندر عمل وارهند از هر ریا و هر دغل
 تا بیایند در شمارِ مؤمنین در پناهِ ذاتِ ربِّ العالمین
 زود باشد که ببخشد آن کریم بر جمیعِ مؤمنان اجرِ عظیم

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا

﴿۱۴۷﴾

از چه فرماید شما را حق عذاب؟ کاو غنی و بی‌نیاز است از ثواب
 شکر او گویند اگر بر نعمتش یا به تصدیق آورید آن وحدتش
 اجرتان را می‌دهد از این سپاس او علیم است و محیط بر کلِّ ناس

﴿۱۴۸﴾ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

﴿۱۴۸﴾

رب ندارد دوست فریادِ بلند یا که بر مردم دهند دشنامی چند
 جز مگر آنکه ستم گشته روا سامع و عالم بود ذاتِ خدا

إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا

﴿۱۴۹﴾

گر نماید نیکی اندر آشکار یا کنید پنهان زِ بهر غیر و یار
 هم ببخشید هر که بد کرد بر شما گر نمودند از جفا یا کز خطا
 آن بودِ مطلوب بر ربِّ جهان چون که بخشنده بود آن مهربان
 گر چه دارد حق توان در انتقام لیک بخشاید زِ لطفش مستدام

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ
 وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

آن کسانی که به حق کافر شوند بر رسل از صدق و ایمان نگروند
طالب آنند شکاف آرند به دین بر جدایی بین رب و مرسلین
گاه گویند، پاره‌ای حرف رسول ما به آن ایمان بیاریم و قبول
بخش دیگر از سخن‌های نبی کفر ورزیم سوی آن در هر دمی
بهر خود راهی بجویند این وسط بین کفر و دین صراطی بر غلط

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

کافرند این فرقه نیز بر کردگار بر خطایی رفته‌اند ره آشکار
ما عذابی دردناک و بس مُهین می‌کنیم آماده بر این کافرین
وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ^{۳۵}
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

آن کسان که بر خداوند و رسول داشته ایمان از دل و جان بر اصول
بر رسل با حق نکردند اختلاف کفرورزی‌ها نکردند زین گزاف
آن گروهند اهل ایمان و یقین زود جزا یابند ز ربّ العالمین
حق تعالی هست غفور و مهربان بر چنین قومی که باشند مؤمنان

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ ۚ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ
فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ^{۳۶} ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ
الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ ۚ وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا

ای رسول! خواهند ز تو اهل کتاب
کز سما نازل شود در یک زمان
در گذشته نیز ز موسی^۱ شد سؤال
چون که گفتند آن یهودان آشکار
از چنین حرفِ قبیح بر ناطقه
بعدِ حجت‌های حق بهر یهود
عفو نمودیم از کرم باز این گناه
ما عطا کردیم به موسی^۱ آشکار

تا کنی نازل کتابی بر خطاب
تا یهودی‌ها ببینندش عیان
از چنین قوم، بلکه بیش اندر مقال
که نما موسی! به ما پروردگار
بهر ایشان آمد آنکه صاعقه
بر یکی گوساله کردند سجود
بر در توبه نشان دادیم راه
حجت و برهان که یابد او قرار

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا

﴿۱۵۴﴾

بهر آنکه حجتی آریم ظهور
بر فراز سر بر آن قوم یهود
داخل آیند بر چنین حصنِ حصین
باز گفتیم روز شنبه هست حرام
عهد و پیمانی گرفتیم استوار

ما بلند کردیم به ناگه کوه طور
امر کردیم تا نمایند پس سجود
بهر آن میثاق و پیمان اجمعین
بر تعدی روی نیارید زین مرام
تا بمانند بر چنین عهد پایدار

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ ۚ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

﴿۱۵۵﴾

پس به نقضِ عهد و پیمان آمدند
ریختند خونِ رُسُل را نابحق
که قلوب ما ز پرده هست غلاف
پس خدا هم مهر زد بر قلبشان
این بود از کفر این قوم دلیل

هم بر آیات خدا کافر شدند
همچنین گفتند حرف بی‌نسق
این چنین گفتند حرف پرگراف
تا ضلالت دیده اندر راهشان
بر هدایت ره نیافتند جز قلیل

وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا

﴿۱۵۶﴾

همچنین از کفر بنمودند بیان
بهر مریم رانده بُهتانی عظیم
آن گروه جاهل و قوم لئیم
تهمتِ سخت ناروا و بس گران

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

﴿۱۵۷﴾

ادّعا کردند که کشتیم ما مسیح
لیک نکشتند آن رسولِ نازنین
مشتبه شد امر لیکن بر شهود
اختلاف افتاد در گفت و بیان
ادّعایی را که کرد آن قوم بیان
راه شک و ظن گرفتند رو به پیش
این گروه جاهل و قوم لعین
این چنین اقراری آوردند صریح
بر صلیب هم او نرفته بالیقین
چون که عیسی^۱ اندر آن برزخ نبود
شک و تردید فراوان همچنان
علمی از واقع نداشتند سوی آن
لیک مُصر بودند بر گفتارِ خویش
عیسی مریم نکشتند بالیقین

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

﴿۱۵۸﴾

رفعش داد ذاتِ ربّ العالمین
ذاتِ ایزد مقتدر هست و علیم
سوی خود بُردش از روی زمین
او که باشد بر همه امری حکیم

وَإِنَّ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا

﴿۱۵۹﴾

کس نباشد پیرو اهل کتاب جز که قبلِ مرگ خود آرد حساب
 آورد ایمان به عیسیٰ مسیح در قیامت هست گواهِش آن فصیح
 فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا
 ﴿١٦٠﴾

از چنان ظلمی که برپا گشته بود زان جماعت یعنی آن قومِ یهود
 ما حرام کردیم بر ایشان طیبّات که حلال می‌بود قبلاً هر جهات
 هم شدند مانع به اقوامی کثیر که نیابند راهی بر ربِّ خبیر
 وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّ وَقَدْ نُهِوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا
 ﴿١٦١﴾

سود بسیاری ببردند از ربا گر چه نهی گردیده تا آرند ابا
 مالِ مردم را بخوردند هم مدام از تباهی و زِ باطل حدِّ تام
 پس زِ ما آماده شد بر کافران از عذابِ دردناک و بسِ گران
 لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ
 وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ ۚ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا
 عَظِيمًا
 ﴿١٦٢﴾

زین گروه در علم چندی راسخند در مرام و دین و ایمان شامخند
 مؤمنانند با نفوسی بس سلیم زانچه تو خواندی زِ آیات کریم
 وانچه قبل از تو بشد نازل زِ ما بر رسل که جمله بودند رهنما
 هم نماز را پاس دارند هر جهات دین خود را می‌دهند اندر زکات
 بر خدا از علم و دانش مؤمنند همچنین بر یومِ محشر قائلند

زود آید کان جماعت را دهیم زان عطایای گران اجرِ عظیم

﴿ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ۚ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ ۚ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ۚ ﴾

﴿ ۱۶۳ ﴾

وحی کردیم ما تو را اندر وضوح	همچنان که وحی کردیم سوی نوح
همچنین از بعد او چندین رسل	که همه هادیّ خلقت در سبُل
هم بر ابراهیم و اسماعیلِ راد	نیز اسحاق و به یعقوب از وداد
بعد ایشان که نمود اسباط ظهور	همچنان عیسیٰ و ایوب آن صبور
وحی در وقتش بکردیم سایرین	یونس و هارون، سلیمانِ امین
سوی داوود هم نمودیم ما عطا	آن زبور یعنی کتابی از خدا

وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا

﴿ ۱۶۴ ﴾

آن رسولان که ز هر یک قصّه‌ها	بر تو خواندیم بر وضوح از نکته‌ها
لیک رسولانی که نیز از اقتضا	ما نگفتیم قصّه‌هاشان از قضا
حق تعالیٰ نیز در وجهی عیان	سوی موسیٰ کرد تکلم و بیان

رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

﴿ ۱۶۵ ﴾

آن رسولان بر بشارت آمدند	همچنین هشدار آوردند و پند
تا نباشد از خلائق عذرها	حجتی بعد از رسلِ لامنتهیٰ

هست خداوند مقتدر، باشد علیم بر امورات دو عالم او حکیم

لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

﴿۱۶۶﴾

حق بود شاهد در عین حصول زانچه نازل کرد برایت، ای رسول!
هر چه نازل گشت به تو از لم یزل جملگی بود از خدا علم ازل
هم ملائک نیز هستند شاهدان حجت حق چون که باشد جاودان
هست کافی تا که حق باشد گواه ذات ایزد شاهد و باشد پناه

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا

﴿۱۶۷﴾

آن کسانی که به یزدان کافردند همچنین بر راه حق مانع شوند
بر ضلالت ره بیابند از قصور از هدایت نیز بعید گردند و دور

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا

﴿۱۶۸﴾

هر که از کفر او بشد اهل ستم مغفرت از حق نبیند بیش و کم
در ره ظلمت بگردد او غریق بر هدایت ره نیابد هیچ طریق

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

﴿۱۶۹﴾

جز مگر راهی که دوزخ منتهاست جاودان از بهر ایشان آن سراسر
سهل باشد بر خداوند این عمل این چنین فرجام کفر است و دغل

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

بر شما مردم! رسولی بالعیان آمده بر حق چنین از ربّتان
 گر که ایمان آورید بر سوی او بهتر است بهر شما بی گفتگو
 وَر که کفر ورزید از کین و نفاق بهر او کاستی نیفتد اتفاق
 ذات ایزد مالک است اندر یقین بر تمام آسمانها هم زمین
 او بود بر کُلّ مخلوقات علیم بر امور دو جهان باشد حکیم

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ
 مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً
 انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا
 فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

دور باشید از غلو، اهل کتاب! بهر دینتان نگوئید بس گزاف
 در ره یزدان بگوئید حرف حق که بود آن با حقیقت منطبق
 در حق عیسی^۱ بگوئید این کلام عیسی می بوده رسول و والسلام
 آن کلام وحی که آمد در حرم شد بشارت سوی مریم از کرم
 پس به حق آرید ایمان حدّ تام همچنین بر آن رسولان گرام
 هم ز کفر بر حرف باطل نگرید یعنی از تثلیث و قولش بگذرید
 گر سه خوانی تو خدا را نه یکی غافلی از وحدت حق، مشرکی
 این بود بر خیرتان کارید بیان نیست خدایی جز احد اندر جهان
 هست منزّه آن یگانه بی گمان که بر او فرزندی خوانند در جهان
 هر چه باشد در سماء و در زمین اوست مالک بر همه، قطع و یقین
 آن خدا را که بود واجب سجود او کفایت می کند از هر وجود

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ
 عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا

نیست استنکافی هرگز از مسیح که بود عبد خداوند او صریح
می‌کند خیل ملک هم اعتراف آنچه خوانند غیر این باشد خلاف
از عبودیت ابا کرد گر کسی راه کبر و سرکشی رفته بسی
زود باشد که همه خلق جهان گشته محشور در قیامت بی‌گمان

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ۗ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۖ وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

هر که ایمان آورد بر کردگار و کند کار نکو در روزگار
حق دهد از بهرشان اجر تمام می‌فزاید فضل خود را نیز مدام
هر که استکبار و استنکاف کرد بهر او باشد عذابی سخت و درد
هیچ نیابند جز خداوند خبیر که بود یاور بر ایشان و نصیر

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا

مردمان! ربّ شما آن کردگار حجتی روشن فرستاد آشکار
بر شما نازل نمودیم در زمین از کمال فضل خود نوری مبین

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

آن کسانی که به یزدان بگروند چنگ آرند بر توسّل سر نهند
زود باشد که ببینند رحمتی فضل حق شامل شوند از همّتی

از هدایت در رهی که بر خداست می‌رسند آنگه همه بر راه راست

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ ۚ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ۚ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلَثَانِ مِمَّا تَرَكَ ۚ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ۚ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

﴿ ۱۷۶ ﴾

ای رسولاً! از تو استفتا کنند	از کلاله که چطور اجرا کنند
آن که از او نیست اولاد در حیات	هم ندارد والدین وقتِ ممات
گو به ایشان این بود حکمِ خدا	سهم میراث این بود بر مدعا
گر که میرد فردی باشد بی‌ولد	خواهری از والدین او بود
از برای آن که بازمانده به جا	نصفِ اموال بهر او باشد سزا
همچنین گر که نمانده زو ولد	مالِ خواهر بر برادر می‌رسد
گر که از مرده به جا دو خواهرند	دو پس از تقسیم بر سه می‌برند
گر که وارث باقی مانده چند نفر	هم پسر هم دختر از پشت پدر
هست مضاعف سهمِ مرد از والدین	در قبال دختران هر چیست بین
حق بیان کرد بر هدایت آن‌چنان	تا نیفتید بر ضلالت مردمان
حکمتی باشد زِ ربّ اندر جهان	آگه است بر گُنه هر چیز مستعان